

رفتار نهادی برنامه‌ریزان در گفتمان برنامه‌ریزی شهری کلان‌شهر تهران*

پویا جودی گل‌لر^۱، محمدحسین شریف‌زادگان^{۲*}

^۱مدرس گروه شهرسازی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران.

^۲استاد دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۶/۱۴، تاریخ پذیرش نهایی: ۹۷/۱۰/۲۰)

چکیده

هدف این مقاله، ارائه چارچوب انگاشتی برای درک و توضیح رفتار نهادی برنامه‌ریزان در گفتمان برنامه‌ریزی شهری کلان‌شهر تهران است. با دریافت فرهنگ برنامه‌ریزی به مثابه یک سیستم فرهنگی، تصمیم‌ها و داوری‌های برنامه‌ریزان، متاثر از چارچوب‌های فردی و جمعی مشترکی است که نمایان‌گر "عادت‌واره" خاص خود آنها بوده و برنامه‌ریزان به واسطه‌ی آن، بستر برنامه‌ریزی را درک می‌کنند. هدف این پژوهش، عمل‌آوری نظریه‌ای محتوایی و میانی به منظور درک رفتار نهادی برنامه‌ریزان در تجربیات زیسته آنهاست، که بدین منظور روش "نظریه مبنایی بر ساخت‌گرایانه" به عنوان روش پژوهش انتخاب گشته که اساساً تمرکز آن بر اقدامات، تعاملات و فرایندهای اجتماعی برنامه‌ریزان است. داده‌های تحلیل عناصر ذهنی برنامه‌ریزان، به واسطه‌ی روش مصاحبه‌های نیمه-ساختاریافته، با ۲۸ نفر از برنامه‌ریزان دارای سابقه در محیط برنامه‌ریزی کلان‌شهر تهران فراهم گشته و پس از انجام مراحل پیش‌کدگذاری اعم از گردآوری داده‌ها و پیاده‌سازی آنها، مرحله تحلیل داده‌ها و طیف‌های سه‌گانه کدگذاری اولیه، متمرکز و در نهایت کدگذاری نظری انجام شده است. چارچوب انگاشتی حاصل، دربردارنده‌ی ابعادی اعم از عقلانیت عملی برنامه‌ریزان در چارچوب رفتار جزو مدی، بقای ارزش‌ها در اخلاق‌شناسی عملی، منطق تناسب در برنامه‌ریزی و خودآگاهی حرفه‌ای برنامه‌ریزان در میدان بازی نقش‌ها است که در قالب الگوی بازتعریف جغرافیای کنشگری در فرهنگ برنامه‌ریزی کلان‌شهر تهران نمود پیدا می‌کند.

واژه‌های کلیدی

رفتار نهادی، برنامه‌ریزان، فرهنگ برنامه‌ریزی، نظریه مبنایی بر ساخت‌گرایانه، کلان‌شهر تهران.

*این مقاله برگرفته از رساله دکتری نگارنده اول با عنوان "رفتار نهادی برنامه‌ریزان در گفتمان برنامه‌ریزی شهری کلان‌شهر تهران" است که تحت حمایت مالی "صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور" معاونت علمی فناوری ریاست جمهوری، انجام یافته است.

*نویسنده مسئول، تلفکس: ۰۲۱-۲۹۹۰۲۸۴۵، E-mail: M.sharifzadegan@sbu.ac.ir.

مقدمه

عدم آگاهی از موارد یاد شده به عنوان عوامل موثر در مناسبات برنامه ریزی، در کل زمینه ساز یکی از مشکلاتی است که در برنامه ریزی تحت عنوان مشکل نامعلومی^۵ در تصمیم ها، داوری ها و ارزش های راهنمای برنامه ریزان مطرح شده است که در نتیجه، ضرورت تمرکز بر چارچوب شناختی متعین فرهنگی و محلی، پس زمینه ها، قیود رسمی (قواعد، قانون و حقوق) و غیررسمی (هنجارهای رفتار، آداب، کدهای رفتاری) - و در کل رفتار نهادی برنامه ریزان در گفتمان برنامه ریزی را آشکار می سازد. عدم توجه به پویایی فردی یا بُعد فردگرایانه فرهنگ برنامه ریزی در طول توسعه نظریه پردازی برنامه ریزی، منجر به عدم شناخت آن دسته از عواملی می گردد که بر کاربست برنامه ریزی به مثابه تجارب زیسته و فعالیت های برنامه ریزان از جمله تعاملات آنها، تولیدات و اثرات آنها بر محیط کالبدی اثرگذار بوده و در کنار سایر موانع نهادی^۶، موفقیت یا شکست برنامه ها را رقم می زند. مطابق با آنچه اشاره شد، در نظریه و کاربست برنامه ریزی شهری در کلان شهر تهران، نامعلومی های ناشی از هویت های بر ساخت شده اجتماعی و ذهنی و همچنین معناها و ارزش های برنامه ریزان، مورد توجه قرار نگرفته و رفتار نهادی آنها، در چارچوب این قیود رسمی و غیررسمی تبیین و درک نشده اند. به عبارتی، پیش زمینه های فکری و ارزش های به اشتراک گذاشته شده به عنوان چارچوب شناختی برنامه ریزان، نادیده گرفته شده و متعاقباً اثر خود را بر برون داد برنامه ریزی تحمیل کرده است. چنین نادیده انگاری، زمینه آسیب پذیری و ناکارآمدی بیشتر برنامه های تولید شده از باب نامعلومی های موجود در مورد داوری ها و ارزش های راهنمای برنامه ریزان در گفتمان برنامه ریزی را فراهم آورده و جزء موانع نهادی برنامه ریزی شهری در کلان شهر تهران به شمار می آید. از این رو، پرسشی که در فرایند بیان مشکل مورد پژوهش شکل گرفته این است که رفتار نهادی برنامه ریزان در گفتمان برنامه ریزی شهری کلان شهر تهران، چگونه شکل می گیرد؟

برنامه ریزی شهری و منطقه ای و فرایندهای توسعه، عمیقاً ریشه در زمینه های فرهنگی^۱ یا ویژگی های یک جامعه دارند، از این رو، نگاه به برنامه ریزی به مثابه فعالیتی فنی یا غیرسیاسی و فارغ از زمینه کاربست^۲ آن، نگاهی غیرواقع بینانه است (Knieling & Othengrafen, 2009). درک و کاربست متفاوت برنامه ریزی و توسعه شهری و منطقه ای، منوط به وضعیت نهادی و ریشه های فرهنگی بوده و به این دلیل، کاربست آن به عنوان میدان عملی سیاست قلمرویی^۳ در بین کشورها و مناطق مختلف، به طور قابل ملاحظه ای تغییر می کند. از سوی دیگر، این عوامل در تبیین دلایل درجه کارایی برنامه ریزی در مدیریت توسعه فضایی نیز مفید و کمک کننده است (De Vries, 2015, 2). بستر هر کشور یا منطقه ای، به واسطه ی خصوصیات تاریخی، نگرش ها، باورها و ارزش ها، سنت های قانونی و سیاسی، الگوهای اقتصادی - اجتماعی متفاوت، تفسیرهایی از وظایف برنامه ریزی و مسئولیت ها و ساختارهای متفاوت حکمروایی - به عبارتی توسط ویژگی های فرهنگی خاص - مشخص گشته و از دیگر بسترها متمایز و متفاوت می شود (Friedmann, 2005; Knieling & Othengrafen, 2009; Sanyal, 2005; De Vries, 2015). از این روی، هر محدوده یا منطقه ای، فرهنگ، بستر نهادی، سنت ها، ارزش ها و گرایش های خاص خود را دارد که موجب خلق راه حل هایی متفاوت با دیگر مکان ها می گردد (Dear, 2002). به سخن دیگر، سنت ها و سیستم های برنامه ریزی، فرایندهای توسعه در شهرها و مناطق و مفاهیم برنامه ریزی و تصمیم سازی، همواره تحت تأثیر بسترهای فرهنگی و پس زمینه فرهنگی افراد درگیر در تمامی مراحل فرایند برنامه ریزی قرار دارند. بدین ترتیب، با تمرکز فرهنگ برنامه ریزی بر سطح عاملیت برنامه ریزان، برنامه ریزی در یک چارچوب فرهنگی مشخصی جای داده شده است که متشکل از "فرایندهای تعاملی در میان عاملان درگیر، چارچوب های شناختی فرهنگی^۴ آنها، روند کارها و ابزارهای ویژه برنامه ریزی" است (Getimis, 2012, 25; Knieling & Othengrafen, 2009).

فرهنگ برنامه ریزی به عنوان موضوع دستورکار پژوهش

فرهنگ برنامه ریزی، اصطلاحی علمی نیست و می توان تعاریف متفاوتی از آن را در متون مرتبط یافت. فرهنگ برنامه ریزی، معمولاً به عنوان اصطلاحی یکپارچه کننده، جمعی از متغیرهای موجود در برنامه ریزی عملی را پوشش می دهد. در بسیاری از آثار انتشار یافته، به ویژه آثار انگلوساکسونی، فرهنگ برنامه ریزی مترادف با "سبک برنامه ریزی"^۷ بکار برده شده و اغلب به مثابه "مدلی عام از رفتار عملی حرفه ای" تعریف شده است (Furst, 2009, 23). تعاریف متعددی برای فرهنگ برنامه ریزی در منابع مختلف

بازبینی متون نظری در راستای حساسیت نظری

چارچوب نظری، بنیان اصلی در یک پژوهش است که نقش هدایت و کنترل فرایند انجام پژوهش را بر عهده دارد و مسیر انجام کار پژوهش را مشخص می کند. افزون بر این، ارزیابی نتایج پژوهش و میزان اعتبار آنها و نیز قیاس برآیندهای پژوهش جهت تایید سودمندی و انسجام آن، برپایه ی این چارچوب انجام می شود. در راستای روش شناسی این پژوهش، بازبینی متون نظری، راهکاری برای افزایش حساسیت نظری، به عنوان داده در طول فرایند تحلیل و به عنوان منبعی از کدهای نظری در نظر گرفته می شوند.

می بخشند. نهادها هم به شکل مقررات و ساختارهای رسمی و هم به صورت هنجارها و اقدامات غیر رسمی در امور روزمره زندگی جمعی بروز می یابند. آنها فرایندهای تعاملی را شکل می دهند که از طریق این فرایندها، ترجیحات و علایق مشخص شده و تصمیمات اتخاذ می شوند (Healy, 2006, 64; Dale, 2002, 6). داگلاس^۹ (۱۹۸۷)، نهادها را به مثابه تبلور اندیشه جمعی می شناسد که در عین حال توضیح گر جامعه اند. نهادها به این معنا، بازنمایی های جمعی "جهان اندیشه" دورکهایمی^{۱۰} به شمار می آیند (Abram, 2000) و یا میثاق های استقرار یافته ای هستند که بستر رشد افراد را می سازند. نهادها، "سازندگان بنیادهای باور ما به درستی شیوه های خاصی از انجام چیزها" هستند (Ibid, 353) و با این تعبیر، به طور درونی با مفهوم بوردیو از عادت واره که پیشتر درباره آن بحث شد، مرتبط هستند. پس نهادگرایی اشاره دارد به "تجسم کردارهای خاص در زمینه وسیعی از مناسبات اجتماعی که از قلمرو سازمان های رسمی تا فرایندهایی که طی آن زمینه ها، افراد و تفکر و عملشان را بر ساخت می کنند، گسترش می یابند" (Healey, 1999, 112-113). بنابراین کاربرد جامعه شناسانه این اصطلاح، همانگونه که در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است، به سازمان های بنیان نهاده شده رسمی همچون "نهادهای عمومی" و یا سازمان های غیر رسمی اشاره ندارد، بلکه به "مناسبات مستقر اجتماعی" اشاره دارد که رفتار عاملان و به ویژه رفتار برنامه ریزان را در همان سازمان ها هدایت می کنند. نهادگرایی، دیدگاه های سنتی نسبت به برنامه ریزی را تکمیل می کند و برنامه ریزی را فعالیتی می داند که در آن، بافتار و فعالیت با یکدیگر خلق گشته و با یکدیگر بازتولید می شوند (Healey, 2007, 63). رفتار نهادی را می توان به مثابه پویایی هایی دانست که به واسطه آن، افراد و نهادها با یکدیگر به تعامل می پردازند. به سخن دیگر، شکل گیری رفتار نهادی، حاصل قیود تدبیر شده انسانی - قیود رسمی (قواعد، قانون و حقوق) و غیر رسمی (هنجارهای رفتار، آداب، کدهای رفتاری) - است که در قالب قاعده ذهنی، تعامل انسان را ساختار می بخشد (Rizzello & Turvani, 2002). رفتار نهادی، برآمده از مدل های ذهنی و نهادها است. مدل های ذهنی را می توان به عنوان بازنمایی های درونی^{۱۱} تصور کرد که سیستم های شناختی به منظور ترویج تفسیرهایی از محیط در سطح فرد ایجاد می کنند، در حالی که نهادها همین کارکرد را در سطح برونی (نسبت به ذهن) انجام داده و سازوکارهایی هستند که افراد به منظور ساختاردهی و نظم به محیط ایجاد می کنند.

روش شناسی

روش شناسی تحقیق، ناشی از یک فلسفه متجانس، مجموعه ای از اصول و ایده ها است که طرح یک مطالعه پژوهشی را شکل می دهد. فلسفه و چارچوب روش شناسی متاثر از آن، بر نحوه تعامل پژوهشگر با شرکت کنندگان در تحقیق اثرگذار است. به عبارت دیگر، این امر به منزله اتخاذ موضع فلسفی محقق برای انجام مطالعه تحقیقاتی خود است که در

آمده است که پراستنادترین آنها عبارتند از:

نخست- "باورهای جمعی و نگرش های غالب برنامه ریزان نسبت به نقش مناسب حکومت، نیروهای بازار و جامعه مدنی در اثرگذاری بر برآمدهای اجتماعی" (Sanyal, 2005, xxi).

دوم- "نحوه درک، نهادینه شدن و به اجرا درآمدن برنامه ریزی فضایی در یک شهر، منطقه و یا یک کشور معین به شیوه ای رسمی و یا غیررسمی" (Friedmann, 2005, 184).

سوم- "فرهنگ برنامه ریزی به تفسیر امور برنامه ریزی، نحوه شناسایی و رسیدگی به مشکلات، کاربرد قواعد مشخص، روندکارها و ابزارها یا شیوه و روش های مشارکت عمومی اشاره دارد. فرهنگ برنامه ریزی را می توان نتیجه گرایش ها، ارزش ها، قواعد، استانداردها و باورهای انباشت شده ی گروهی از عاملان درگیر دانست که جنبه های غیررسمی (سنت ها، عادت ها و رسوم) و جنبه های رسمی (چارچوب قانونی و رسمی) را در بر می گیرد" (Knieling and Othengrafen, 2009, 43).

فرهنگ با ماهیت پیچیده و ناهمگون خود، متشکل از خرده فرهنگ های متفاوت است. خرده فرهنگ ها در میان گروه های شغلی، طبقه های اجتماعی، نژادها، مذاهب، حرفه ها، انجمن ها و جنبش های اجتماعی وجود دارند. عنصر قطعی و لازم برای وجود خرده فرهنگ ها، وجود سیستمی سازگار، پایا و همگن از ارزش ها، عقاید، هنجارها و قواعد، نشانه ها و نمادها، سنت ها و دیگر عواملی است که اعضای یک گروه، سازمان یا ملت به اشتراک داشته و در نتیجه منجر به سهولت تعامل مثبت در میان افراد می گردد. حرفه ی برنامه ریزی، خرده فرهنگی از برنامه ریزان، جغرافی دانان، توسعه دهندگان و دیگر عاملان درگیر در فرایندهای برنامه ریزی است که به دنبال تولید و به اشتراک گذاری چارچوب شناختی، کاریست ها، دانش، باورها، هنجارها و قواعد، ارزش ها و کدها است. به سخن دیگر، فرهنگ برنامه ریزی را می توان به مثابه خرده فرهنگی مشخص در نظر گرفت، چرا که تمام عاملان درگیر در فرایندهای برنامه ریزی، به واسطه ی سیستم برنامه ریزی که در آن عمل می کنند، مشروط شده و تحت تأثیر قرار می گیرند (پذیرش آیین مذهبی و آداب، ساختارهای قدرت و نظایر آن). از این رو برنامه ریزی در یک چارچوب فرهنگی مشخصی جای داده شده است که متشکل از فرایندهای تعاملی در میان عاملان درگیر، چارچوب های شناختی فرهنگی آنها و روندکارها و ابزارهای ویژه برنامه ریزی است (Getimis, 2012; Knieling & Othengrafen, 2009).

رفتار نهادی به عنوان موضوع دستور کار پژوهش

نهادها به معنای "منابع و قواعد"، "دلالت و مشروعیت"^{۱۲}، ساختارهای معنا، "روندکارهای رسمی و غیررسمی"، "الگوهای رفتار"، "روال ها" و "آداب" هستند. نهادها، الگوهای اخلاقی و شناختی را برای تفسیر و عمل فراهم می کنند (De Vries, 2015, 14; Verma, 2007). نهادها، چارچوب های هنجارها، قواعد و اقداماتی هستند که عمل را در بسترهای اجتماعی ساختار

علم‌ورزی و روش تحقیق است.

دوم - نیاز به نظریه‌ای برای اینجا و اکنون (نظریه متصل و نه منفصل، نظریه‌ی واقعی^{۲۲} و نه صوری): به باور چارمز (۲۰۰۶، ۸)، نظریه مبنایی، نظریه‌های واقعی هستند چرا که با مشکلات معین در محدوده‌های واقعی مشخص سروکار دارند. نظریه واقعی، مرتبط با قلمرو مشخصی از موضوع مورد علاقه است. قلمرو علاقه در این پژوهش، تجربیات برنامه‌ریزان است. نظریه واقعی، یک موقعیت جهان واقعی را در داده‌های تجربی بازنمایی می‌کند که موجب تأکید بر تعامل افراد در قلمرو علاقه است. این نظریه‌ها، قدرت تعمیم‌دهی و پرتوافشانی به همه حیطه‌های مشابه را ندارد و به جای پهنانگربودن، به ژرفا و عمق به‌ای می‌دهند. این، همان ویژگی است که گلیسر^{۲۳} با نقل قولی از گیبسون^{۲۴}، "نظریه مبنایی" را به عنوان نظریه کوچک چابک در برابر نظریه‌های کلان و بزرگ قرار می‌دهد. (فراسخواه، ۱۳۹۵، ۸۸-۹۳). گلیسر، از ساختن نظریه‌های سطح میانی حمایت^{۲۵} کرد. نظریه‌های سطح میانی مشتمل بر ارائه انتزاعی پدیده‌های اجتماعی خاصی است که در داده‌ها جاگرفته‌اند. این نظریه‌های میانی را می‌توان در تقابل با نظریه‌های کلان دانست (Charmaz, 2006, 7). هدف این مطالعه، توسعه نظریه میانی است که تجربیات برنامه‌ریزان را مورد بررسی قرار می‌دهد. کاربرد اصطلاح، نظریه واقعی میانی به منظور توصیف محصول نهایی CGT است.

تشریح روش‌های گردآوری، تشریح و تحلیل داده‌ها برای تحلیل رفتار نهادی برنامه‌ریزان

روش گردآوری داده‌ها، برای پاسخ به پرسش‌های تعیین شده در مسیر تحلیل رفتار نهادی با به کارگیری دوروش صورت گرفته است: روش نخست - بازبینی اطلاعات مدون: مراجعه و بازبینی منابع اطلاعاتی مدون در ردیابی عناصر ذهنی تحلیل رفتار نهادی برنامه‌ریزان شامل منابع اطلاعاتی گزارش‌های سخنرانی و نشست‌ها است که در این پژوهش، از یک مورد گزارش سخنرانی استفاده شده است. روش دوم - انجام مصاحبه‌های نیمه - ساختار یافته با برنامه‌ریزان دارای سابقه برنامه‌ریزی در نظام برنامه‌ریزی کلان شهر تهران: هدف از انجام مصاحبه، دستیابی به داده‌های غنی است که تفصیلی، متمرکز و کامل بوده و آورده‌ای را برای تحلیل با اهمیت مهیا کنند. داده‌های غنی موجب آشکار شدن دیدگاه‌های مشارکت‌کنندگان، احساسات، روایت‌ها و اعمال و همچنین بسترها و ساختارهای تجربه‌های آنها می‌شوند (Charmaz, 2006, 14). سه معیار به منظور انتخاب مصاحبه‌شوندگان در این پژوهش به کار گرفته شده است: معیار نخست، انتخاب مصاحبه‌شوندگان در به کارگیری "روش مصاحبه"، مشارکت آنها در فرایند برنامه‌ریزی کلان شهر تهران است - این معیار، اشاره به انتخاب برنامه‌ریزانی برای پرسش در مصاحبه‌های نیمه - ساختار یافته پژوهش رساله دارد که در فرایند برنامه‌ریزی شهری تهران در چارچوب سازمان‌های خصوصی همچون شرکت‌های مهندسی مشاور و

پژوهش حاضر، این مهم با اختیار پارادایم برساخت‌گرایی^{۲۶} محقق شده است. پژوهش برساخت‌گرایانه، صرفاً پیش فرض‌های مختلفی را درباره اهداف خویش و ماهیت و وضعیت داده‌های گردآوری شده در نظر می‌گیرد. این جهان بینی، با توجه به درک یا معنای پدیده توسط مشارکت‌کنندگان در پژوهش و نگاه ذهنی آنان شکل پیدا می‌کند. هنگامی که آنان درک خود را از یک موضوع بیان می‌کنند، در واقع از معنای شکل گرفته از طریق تعامل اجتماعی و تجارب شخصی خود صحبت می‌کنند (کرسول و کلارک، ۱۳۹۴، ۲۵). با این حال، با تأکید برساخت‌گرایی اجتماعی، بر اهمیت معنای اجتماعی شرح‌ها و گفتمان‌ها، غالباً و منطقاً منجر به انتخاب روش‌های کیفی به منزله‌ی ابزار پژوهش می‌شود (بیرکس و میلز، ۱۳۹۳، ۱۳).

دومین ملاحظه در انتخاب روش شناسی، ارتباط بین آن و پرسش پژوهش است. رابسون^{۲۷} بر این باور است که پرسش پژوهش، اثر عمده‌ای بر انتخاب راهبرد دارد. در این زمینه، رابسون (۱۹۹۳)، اصطلاح راهبرد پژوهش را که در منش مشابه روش شناسی است، به کار می‌برد. کوهن^{۲۸} (۲۰۰۰) نیز از منظر مشابهی به آن نگریسته و معتقد است که در ارتباط با اینکه چه نوعی از شواهد جهت پاسخگویی به پرسش نیاز است، تصمیم‌گیری لازم است. بلیکی^{۲۹} (۱۳۹۲)، برای پژوهش‌های اجتماعی، چهار راهبرد پژوهش استقرایی^{۳۰}، راهبرد پژوهش قیاسی^{۳۱}، راهبرد پژوهش پس‌کاوی^{۳۲} و راهبرد پژوهش استفهامی^{۳۳} را معرفی کرده است. برپایه پرسش اصلی پژوهش (رفتار نهادی برنامه‌ریزان در برهم‌کنش چارچوب‌های فرهنگی با چارچوب شناختی فرد برنامه‌ریز و تحت تأثیر گفتمان برنامه‌ریزی کلان شهر تهران چگونه شکل می‌گیرد؟)، راهبرد پژوهش استفهامی برای پیشبرد فرایند پژوهش انتخاب شده است.

دلایل کاربرد روش "نظریه مبنایی برساخت‌گرایانه" در پژوهش

نظریه مبنایی در پژوهش حاضر، در خدمت "درک" و "توضیح" (بیرکس و میلز، ۱۳۹۳، ۲۸) پدیده مورد مطالعه یعنی رفتار نهادی برنامه‌ریزان کلان شهر تهران است. راهبردهای مورد استفاده در جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها که منتج به خلق نظریه می‌شوند، این پدیده را از منظر برنامه‌ریزانی که آنها را تجربه کرده‌اند، تفسیر کرده و توضیح می‌دهند. نظریه و یا گزاره‌های فرضیه‌ای^{۳۴}، انتزاع مستقیمی از داده‌ها بوده و یا مبتنی بر داده‌هایی است که به وسیله پژوهشگر خلق یا جمع‌آوری شده‌اند.

به طور کلی، دو عامل مهمی که پژوهش حاضر نیز به سبب آنها روش نظریه مبنایی را برگزیده است، عبارتند از: نخست - عدم کفایت نظریه و فرضیه‌ها: چنانچه موضوع تحقیق در ارتباط با پدیده‌ای است که می‌توان آن را در ذیل نظریه‌ای جهان‌شمول بررسی کرد، مطمئناً دلیلی برای نظریه‌پردازی نیست؛ بلکه انتظار می‌رود با استفاده از چارچوبی نظری، متغیرها و فرضیه‌هایی تنظیم شده و به آزمون پرداخته شوند. در چنین شرایطی، نه تنها به نظریه مبنایی نیازی نیست، بلکه کاربرد آن، خلاف اصول

تشریح روند کار کدگذاری روش نظریه مبنایی بر ساخت گرایانه در پژوهش

تحلیل داده ها با کدگذاری آغاز و کدگذاری داده ها طبق فرایند پیشنهادی چارمز (۲۰۰۶) متشکل از سه مرحله کدگذاری اولیه، کدگذاری متمرکز و کدگذاری نظری است که در این پژوهش همین فرایند پیموده شده است. سه مرحله طرح پژوهش و گردآوری داده ها، کدگذاری داده های مصاحبه و توسعه و عمل آوری چارچوب مفهومی در تصویر ۱، به تصویر کشیده شده اند.

در این مرحله به توصیف فرایند طی شده در تحلیل داده ها پرداخته می شود که نهایتاً منجر به ساخت مقوله های اصلی می گردد. پس از پیاده کردن هر یک از مصاحبه ها، دقت آنها کنترل و کدگذاری شروع می شد. البته پیش از مرحله کدگذاری اولیه و خط به خط، مرحله عرفی پیش-کدگذاری^{۲۶} از سوی صاحب نظران نظریه مبنایی پیشنهاد شده بود که این مهم انجام پذیرفت. مرحله پیش کدگذاری به عبارتی مطالعه چندباره نسخه پیاده شده مصاحبه و پررنگ کردن مفاهیم و روایت های مهمی است که مصاحبه شوندگان در پاسخ به سوالات بیان داشته اند. شروع کدگذاری اولیه، با کدگذاری خط به خط است که به معنای نام گذاری هر خط از داده های نوشته شده است. البته "خط" در معنای دقیق ترین روش، بندها و یا قسمت های معنادار متن برای پژوهشگر هستند. چارمز (۲۰۰۶) بر این باور است که فایده رویکرد کدگذاری خط به خط در آن است که پژوهشگر، با نزدیک ماندن به داده ها و در زمان ممکن آغاز از واژه ها، جریان تجربه آنها را حفظ کند. پس از انجام مرحله کدگذاری خط به خط، در نهایت ۷۷۱ کد اولیه تولید شد. به دنبال کدگذاری خط به خط، برای قرار گرفتن در معرض سطح تحلیلی عمیق تر، اقدام به تولید کدهای تحلیلی تر شد. بازخوانی چندباره کدها، منجر به خلق طیف های مفهومی یا کدهای تحلیلی تر دیگری گشتند که در نهایت طیف های مفهومی تمامی این کدها، بالغ بر ۱۸۷ کد تحلیلی شد. پس از کدگذاری تمامی داده های منتج از مصاحبه ها، به

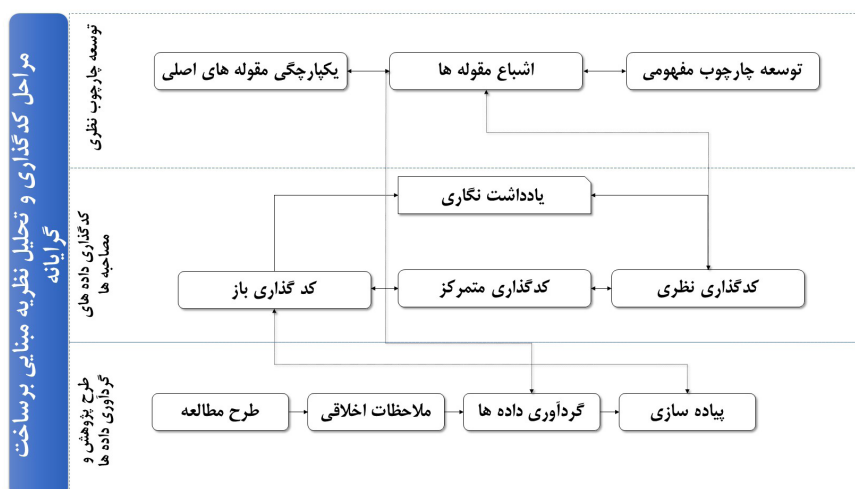
یا دیگر سازمان های دولتی و یا عمومی نظیر شهرداری کلان شهر تهران و یا نهاد برنامه ریزی توسعه شهری تهران درگیر بوده اند. در پاسخ به این معیار، سه دسته از مطلعین انتخاب شده اند:

- کارشناسان و متخصصان برنامه ریزی در سازمان های خصوصی (حضور در محیط تصمیم سازی کلان شهر تهران و مشارکت در فرایند برنامه های تهیه شده برای کلان شهر تهران: (طرح جامع شهر تهران (قدیم)، ۱۳۴۷- برنامه اجرایی تهران، ۱۳۵۱- طرح جامع حمل و نقل شهری (سوفرتو)، ۱۳۵۴- طرح حفظ و ساماندهی شهر تهران، ۱۳۷۱- مطالعات جامع حمل و نقل و ترافیک تهران، ۱۳۷۳- طرح های کالبدی مراکز جمعیتی واقع در منطقه جنوبی حوزه استحفاظی تهران، ۱۳۷۶- برنامه اول شهرداری تهران «تهران ۸۰»، ۱۳۸۰- طرح مجموعه شهری تهران، ۱۳۸۲- طرح راهبردی - ساختاری توسعه و عمران شهر تهران، ۱۳۸۶- الگوی توسعه و طرح تفصیلی مناطق ۲۲ گانه تهران، ۱۳۸۶)؛

- متخصصان دانشگاهی (حضور در محیط تصمیم سازی کلان شهر تهران)؛

- برنامه ریزان دارای سابقه مدیریتی در سازمان های دولتی و شهرداری کلان شهر تهران (حضور در محیط تصمیم گیری کلان شهر تهران).

معیار دوم- دربرگیرندگی زمانی- پاسخ به پرسش های تحلیل در تحلیل رفتار نهادی برنامه ریزان در کلان شهر تهران، نیاز به ردیابی کوشش برنامه ریزان در زمان های گوناگون دارد. به همین دلیل، چنین تحلیلی نیازمند پرسش از مطلعینی است که از وضعیت برنامه ریزی در کلان شهر تهران در زمان های متفاوت آگاه باشند. معیار سوم، در دسترس بودن مصاحبه شوندگان- با توجه به محدودیت های موجود در پژوهش امکان پرسش از برنامه ریزانی وجود داشته که در دوره زمانی انجام مرحله پژوهش میدانی پژوهش امکان دسترسی به آنها فراهم بوده است. با توجه به برآورده ساختن سه معیار مذکور، در نهایت با ۲۸ نفر از برنامه ریزان عمل مصاحبه نیمه- ساختاریافته انجام پذیرفت.



تصویر ۱- روند کار کدگذاری و تحلیل نظریه مبنایی بر ساخت گرایانه.

مبنایی، گام‌های پیشین فرایند پژوهش به صورت متداوم از طریق قیاس دائم کنترل می‌گشتند. در نهایت کدگذاری نظری که سطحی انتزاعی‌تر از تحلیل داده‌هاست، با هدف اتصال و پیوند تم‌ها و مقوله‌های اصلی، به دنبال شناسایی ساختار نظری کلی در فرایند تحلیل پژوهش انجام شد. فرایند انجام یافته، یک فرایند کاملاً تکرارشونده و مداوم است. به عبارتی، با درک و تفسیر بیشتر پژوهشگر، فرایند رفت و برگشت بین داده‌ها، کدها، تعاریف بیشتر کدها با رجوع به متون نظری و یادداشت‌نگاری مداوم و تحلیلی‌تر انجام می‌پذیرد.

یافته‌های نظری^{۲۷} حاصل از کدگذاری و تولید مقوله‌های اصلی

هدف این بخش، ارائه چگونگی حصول یافته‌هایی است که در ارتباط با پرسش اصلی پژوهش - چگونگی شکل‌گیری رفتار نهادی برنامه‌ریزان در گفتمان برنامه‌ریزی شهری کلان‌شهر تهران - است. یافته نظری پژوهش متشکل از کدها، مقوله‌های بر ساخته شده از الگوی موجود در داده‌ها و پدیده مرکزی مستقر بین آنها است. در این بخش، به ملاحظات بازاندیشانه در باب نقش بینش‌های فرهنگی و دریافت‌ها، ارزش‌ها و قاعده ذهنی حاکم بر برنامه‌ریزان، پرداخته شده است. افزون بر آن، گزاره‌هایی از سوی برنامه‌ریزان مصاحبه‌شونده نقل و مورد بحث و واکاوی قرار گرفته‌اند که نشانگر چگونگی تصور برنامه‌ریزان دارای سابقه در

جهت شناسایی الگوها، داده‌های مزبور کنترل می‌شوند. یک الگو زمانی رخ می‌دهد که پژوهشگر، مواد مشابهی را در داده‌های منتج از مصاحبه‌های متفاوت بیابد که این خود امکان قیاس را فراهم می‌کند. روش قیاسی دائم تحلیل بدین معناست که داده‌ها به‌طور نظام‌مند بررسی شده و در قالب مقوله‌ها دسته‌بندی شدند. این عمل، تا کسب اشباع نظری ادامه می‌یابد (Morse, 1995). روش قیاس دائم این امکان را در این تحقیق مهیا ساخت تا پیوندهایی در بین مصاحبه‌ها ایجاد شود. در طول این مرحله، یادداشت‌های از پیش نوشته شده به‌طور مداوم کنترل، و در جای مناسب با تحلیل یکپارچه می‌شدند. هدف از مرتب‌سازی یادداشت‌ها، کمک به فرایند یکپارچه‌سازی در شناسایی روابط و همبستگی مفاهیمی هستند که قبلاً مشهود نبودند. در اصل فن یادداشت‌نگاری در نظریه مبنایی بر ساخت‌گرایانه، در جهت پدیدایی و شناسایی مقولات از مفاهیم است. در این مرحله از فرایند، تدوین مقوله‌های مقدماتی و یا زیرمقوله‌ها شروع شده و برای انجام آن، مهم‌ترین کدهای یافته شده در تحلیل انتخاب گشتند. پس از انجام این مراحل، کفایت کدهای منتخب برای ظهور و پدیدایی مقوله‌های مقدماتی کنترل شده و زمانی که کدها در طول تحلیل با دیگر مصاحبه‌ها به اشباع رسیدند، مقوله‌های مورد نظر تولید گشتند. این عمل، تا زمان کسب اشباع نظری ادامه یافت و بسیاری از کدها به دلیل عدم رسیدن به حد اشباع، حذف گشتند و در نهایت ۴ مقوله مرکزی بر ساخته شدند. ناگفته نماند که همگام با قواعد نظریه

جدول ۱- ماتریس نشان‌دهنده مقوله‌های اصلی و زیرمقوله‌های مستنتج از مراحل کدگذاری.

کدگذاری نظری مقوله اصلی	کدگذاری متمرکز زیرمقوله
مقوله اصلی نخست- تجلی عقلانیت عملی برنامه‌ریزان در چارچوب رفتار جزرومدی	زیرمقوله نخست- بازنمایی محیط برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری کلان‌شهر تهران توسط برنامه‌ریزان
	زیرمقوله دوم- دوراهه پنداشت‌های ذهنی (تجارب خواسته) در برابر تجارب زیسته برنامه‌ریزان: رفتار جزرومدی آگاهانه
	زیرمقوله سوم- تاثیر عدم وجود خودآگاهی نهادی در سازمان برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری
	زیرمقوله چهارم- ردپای فضای ایدئولوژیک سازمانها بر رفتار برنامه‌ریزان
	زیرمقوله پنجم- بستر اجتماعی در بازنمایی برنامه‌ریزان: تکانه‌های ناشی از واقعیت‌های بستر اجتماعی بر تصورات برنامه‌ریز
	زیرمقوله ششم- توفیق تجربه بر آموزه‌های نظری
مقوله دوم- حیات ارزش‌های برنامه‌ریز در سایه گفتمان‌ها	زیرمقوله نخست- کم‌سو شدن ارزش‌های دانشگاهی در محیط حرفه‌ای
	زیرمقوله دوم- عاملیت برنامه‌ریز در کاربست ارزش‌های برنامه‌ریزی
	زیرمقوله سوم- جهت‌دهی ارزش‌های فردی و نهادی بواسطه گفتمان‌های حاکم
مقوله سوم- منطق تناسب مبنای عمل برنامه‌ریز در محیط برنامه‌ریزی	زیرمقوله نخست- اقناع‌سازی: راهبرد ابزاری برنامه‌ریزان
	زیرمقوله دوم- عقلانیت فنی برنامه‌ریزی در سایه تصمیم‌گیری‌های سیاسی
	زیرمقوله سوم- تامل در وجوه آرمان‌خواهانه و عمل‌باورانه برنامه‌ریزان
مقوله چهارم- خودآگاهی حرفه‌ای برنامه‌ریزان در میدان بازی نقش‌ها	زیرمقوله چهارم- چارچوب متشکل از ترکیب دانش صریح و ضمنی
	زیرمقوله نخست- برنامه‌ریزان در صحنه نقش‌های تعریف شده کارفرما
	زیرمقوله دوم- دگرآگاهی برنامه‌ریزان از نگرش عاملان به نقش خود و تطبیق رفتار

برنامه‌ریزان و این نهادها را با دی‌ان‌ای (DNA) فرهنگی تجهیز می‌کند که در درون آن، کدگذاری شده‌اند و از این‌رو، مسیر شناخت فرهنگ برنامه‌ریزی، از تحلیل رفتار عاملان درگیر در برنامه‌ریزان از جمله برنامه‌ریزان می‌گذرد. در چارچوب تحلیل مذکور، فرایندهایی که زمینه بازتعریف جغرافیای کنشگری را در بستر فرهنگ برنامه‌ریزی کلان‌شهر تهران میسر می‌سازند، عبارتند از:

- عقلانیت عملی برنامه‌ریزان در چارچوب رفتار جزو و مدی بازنمایی‌های محیط برنامه‌ریزی و بستراجماعی کلان‌شهر تهران توسط برنامه‌ریزان از آگاهی برنامه‌ریزان بر موانع ساختاری عدم تحقق‌پذیری برنامه‌ها و ناهمخوانی آموزه‌های دانشگاهی با محیط حرفه‌ای حکایت دارد که موجب ایجاد "فضای مکتبی" برای بازاندیشی در رفتار برنامه‌ریزی خود و در نتیجه بازتعریف جغرافیای کنشگری برنامه‌ریزان در فرهنگ برنامه‌ریزی کلان‌شهر تهران گشته است.

اصطکاک رفتاری برنامه‌ریزان در برابر موانع نهادی سیستم برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری، خود را در چارچوب رفتار جزرومدی آنها در محیط برنامه‌ریزی نمایان می‌سازد. برنامه‌ریزان مبتنی بر دریافت‌ها و معنا بخشی‌های خود در محیط برنامه‌ریزی به داوری و تصمیم اقدام می‌کنند. رفتار جزرومدی، به مثابه یک الگوی رفتاری در حقیقت داوری و تصمیم مکتبی بر عقلانیت عملی است که کنش پس‌رونده معنادار را به عنوان هدف واسطه‌ای در جهت کنش پیش‌رونده مطلوب به عنوان هدف نهایی انجام می‌دهد. به عبارتی رفتار نهادی برنامه‌ریزان بر مبنای بازنمایی آنها از محیط برنامه‌ریزی کلان‌شهر تهران، نمایانگر این قاعده ذهنی است که برنامه‌ریزان به دنبال ترسیم و تصویر چندین فرضیه از چگونگی بهترین عملکرد ماهرانه خود در چارچوب‌های نهادی و سازمانی برنامه‌ریزی کلان‌شهر تهران هستند. همانگونه که هیل (۲۰۰۹) معتقد است که تصمیمات و داوری‌های عملی برنامه‌ریزان در بسترهای فرهنگی خاص، به واسطه‌ی "ترکیبی از شیوه‌های تحلیلی، اخلاقی و احساسی تفکر" تعیین می‌شود.

آنچه نقش عقلانیت عملی فرد برنامه‌ریز را بیش از پیش در محیط برنامه‌ریزی کلان‌شهر تهران جلوه‌گر می‌سازد، زمینه بازی عاملیت برنامه‌ریزان در بستر ناکارآمد ساختار برنامه‌ریزی و عدم وجود خودآگاهی نهادی در سازمان‌های برنامه‌ریزی است. عدم پایبندی دوسویه به قواعد سیستم برنامه‌ریزی در بُعد محتوایی و روندکاری و فقدان چارچوب سیاست‌گذاری شهری کارآمد، منجر به بالارفتن هزینه کنش بینابینی عاملان برنامه‌ریزی می‌شود. در این راستا، بی‌اعتمادی موجود در ذهنیت نهادی کارفرما، عدم همبستگی بین اجتماع برنامه‌ریزان و فرهنگ سیاه‌نمایی پروژه‌ها و دفاع از پیش‌فرض‌های ذهنی متقابل برنامه‌ریز و کارفرما، زمینه‌ی این هزینه را مهیا ساخته‌اند که در هر مورد، نقش عاملیت برنامه‌ریز با ضریب تأثیر بالای خود بسیار اثرگذار بوده و کنش‌های اصلاحی نیز منوط به عاملیت افراد است. عاملیت برنامه‌ریز در ساختار ناکارآمد در قالب نقش "کنشگر مرزی" (فرستخواه، ۱۳۹۶) با مطلوبیت‌های خود در جهت منافع شهر، فعال است.

محیط برنامه‌ریزی کلان‌شهر تهران از خود، از محیط برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری و از دیگر عاملان درگیر در فرایند برنامه‌ریزی است و همچنین بیانگر تفاوت‌ها در نگرش به هویت خود برنامه‌ریز و گفتمان‌های حاکم بر فضای برنامه‌ریزی و چگونگی تأثیر ارزش‌ها و ذهنیت برنامه‌ریزان بر حاصل کار برنامه‌ریزی است. طیف‌های مفهومی مستنتج از کدهای تحلیل دور اول و دوم کدگذاری همراه با فراوانی کدهایی مرجع در جداول تنظیم می‌گردند. این طیف‌های مفهومی در فرایندی تحلیل‌تر به مقوله‌های مقدماتی یا فرعی تبدیل گشته و در نهایت برآیند این زیرمقوله‌ها، مقوله نهایی را شکل می‌دهد (جدول ۱).

انگاشت‌پردازی رفتار نهادی برنامه‌ریزان در بسترگفتمان برنامه‌ریزی شهری کلان‌شهر تهران

ردیابی رفتار نهادی برنامه‌ریزان در بسترگفتمان برنامه‌ریزی شهری کلان‌شهر تهران، نیازمند چارچوبی انگاشتی است تا بر مبنای آن بتوان به سویه‌های مختلف پدیده‌ی مورد مطالعه آگاهی یافت. بر این مبنای و به منظور آشکار شدن معناها، فرایندها و زمینه‌های شکل‌گیری رفتار نهادی یاد شده، رهیافت نظریه مبنایی برساخت‌گرایانه در پژوهش چارچوب انگاشتی را ارائه کرده است. آنچه از این چارچوب برمی‌آید، نظریه‌ای محتوایی است که بر تحلیل و تفسیر توصیف‌های تجربی برنامه‌ریزان از رخداد‌های محیط برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری کلان‌شهر تهران، و تجربه‌ی زیسته‌ی آنها در این محیط و معنا‌های برساخته آنها، استوار است.

مقوله مرکزی - رفتار نهادی در الگوی بازتعریف جغرافیای کنشگری^{۲۸} برنامه‌ریزان در فرهنگ برنامه‌ریزی کلان‌شهر تهران: جغرافیای کنشگری، موقعیت برآمده از ساخت ذهنی برنامه‌ریزان و سازه‌های عینی ساختارهای برنامه‌ریزی است و کنش برنامه‌ریزی در آن شکل می‌گیرد. همچنین جغرافیای کنشگری، به تعیین قواعد کاری برنامه‌ریزان می‌پردازد؛ قواعد کاری که برنامه‌ریزان در طول فرایند برنامه‌ریزی برای توجیه کنش‌های خود به آنها استناد می‌کنند و براساس آن، تصمیم‌ها و کنش‌هایی را در موقعیت‌ها برمی‌گزینند (Ostrom, 1990).

برنامه‌ریزان، جغرافیای کنشگری خود را در بستر فرهنگ برنامه‌ریزی بازتعریف می‌کنند. فرهنگ برنامه‌ریزی به طور کلی، و فرهنگ برنامه‌ریزی کلان‌شهر تهران به طور ویژه، متأثر از گفتمان حاکم و مسلط هستند و در واقع می‌توان آنها را بستری دانست که در آن، ارزش‌ها، الگوهای ادراکی عاملان برنامه‌ریزی، باورهای جمعی، نگرش‌ها، نقش‌ها و انتظارات مشترک، گرد هم آمده‌اند تا بر رفتار نهادی برنامه‌ریزان اثر بگذارند. کاربست برنامه‌ریزی، میدان تعارض بازنمایی برنامه‌ریزانی است که بازتاب‌دهنده منافع، گرایش‌ها و ارزش‌های آنهاست. این میدان، در چارچوب فرهنگ برنامه‌ریزی، مجال ظهور می‌یابد و متأثر از عوامل سیاسی، اقتصادی، قانونی-اداری، مالی و اجتماعی است. بدین ترتیب فرهنگ برنامه‌ریزی در پیوند با نهاد‌های برنامه‌ریزی،

• بقاء ارزش‌ها در اخلاق‌شناسی عملی

ارزش‌های فردی و نهادی، از عوامل مهم و تاثیرگذار در بازتعریف جغرافیای کنشگری برنامه‌ریزان هستند که نهایتاً در برآیند با دیگر عوامل در داوری عملی برنامه‌ریزان، نمود پیدا می‌کنند. لزوم بازتعریف جغرافیای کنشگری، در بازتعریف ارزش‌های فردی به واسطه شکل دهی هنجارهای حرفه-مدار و کارسپار-مدار است. آگاهی برنامه‌ریزان از منطق تعریف پروژه و تعریف اهمیت آن در محیط سازمانی منفعت-سو و باور به اثرگذاری، زمینه بروز بُعد اخلاقی برنامه‌ریز را علیرغم هزینه‌های ناشی از مداخله ارزش‌ها بر سازمان، فراهم می‌کند. در چنین میدانی، برنامه‌ریزان با آگاهی از نقش عاملیت فردی و اخلاق عملی خود سعی در بقاء کم سوء هنجارهای حرفه-دانش دارند. علیرغم اینکه ارزش‌های فردی در برنامه‌ریز مُحرک او برای ایفای رفتاری فرای انتظارات از پیش تعیین شده در سیستم برنامه‌ریزی هستند و لیکن تحت بدنه سترگ ساختار ناکارآمد برنامه‌ریزی اعم از چارچوب انتظارات شرح خدمات و نقش تکنوکرات تعریف شده در پارادایم حاکم برنامه‌ریزی، ارزش‌ها در سایه بوده و بسیار کم‌سو، فرصت بروز و اثرگذاری می‌یابند. اکثر برنامه‌ریزان در فرایند برنامه‌ریزی، مَفری برای دانش اخلاقی و یا آرمان‌گرایانه خود نمی‌یابند و تنها دانش نظری و فنی آنها در کنش برنامه‌ریزی قابل ردیابی است. هرچند آگاهی برنامه‌ریزان باسابقه از "مَفَر مداخله" در ساختار به ظاهر غیرمنعطف، زمینه را برای کاربست ارزش‌های فردی و ارزش‌های مشروع میان‌ذهنی شکل یافته در نهاد برنامه‌ریزی مهیا می‌سازد.

در فرهنگ برنامه‌ریزی کلان‌شهر تهران، برنامه‌ریزان، تفاوت بین اخلاق آرمانی و اخلاق عملی را در کاربست برنامه‌ریزی به سرعت آموخته و بکار می‌گیرند. اخلاق عملی که ریشه در ارزش‌های مصلحت‌اندیشانه داشته، به عمل در موقعیت‌هایی می‌پردازد که برنامه‌ریزان برای برخورد با پویایی‌های پیدا و پنهان

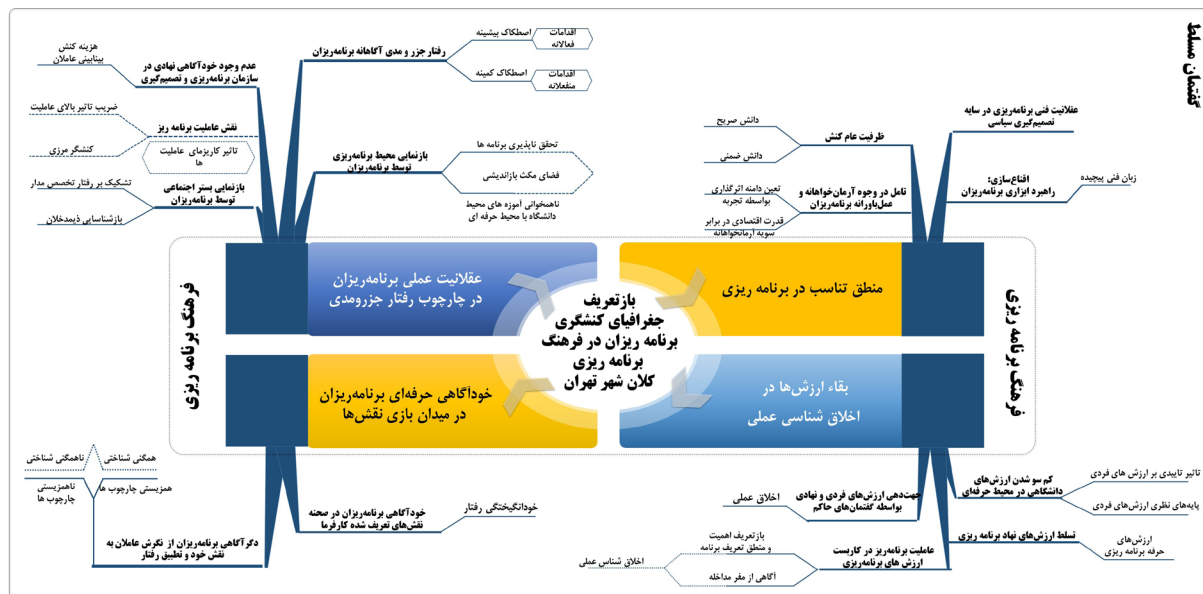
موقعیت‌ها و عرصه ابهام‌آلود ارزش‌های سره از ناسره، به دنبال راهبردها و تاکتیک‌هایی هستند. از این‌رو "هنر دغل بازی"^{۲۹} پیشنهاد می‌کند که مستقیم‌ترین و آشکارترین مسیر، ممکن است منجر به برآمد دلخواه و مطلوب نشود و مسیر غیرمستقیم و کژراهه، گاهی به لحاظ اخلاقی، کارآمدترین مسیر باشد.

• منطق تناسب در برنامه‌ریزی

منطق حاکم بر جغرافیای کنشگری برنامه‌ریزان کلان‌شهر تهران، منطق تناسب است. منطقی که روند استدلال برنامه‌ریزان طبق موقعیت تعیین شده و همسازی رفتار با اصول و قواعد ساخت نیافته‌ای است که "هویت سیال" برنامه‌ریز را شکل داده و ارزش‌های وی پیروی می‌کند. منطق تناسب در برنامه‌ریزی، در چارچوب مفهوم عادت‌واره برنامه‌ریزان قابل فهم است. با استفاده از مفهوم عادت‌واره در قیاس با نظریه‌های مربوط به کنشگر عقلانی یا محدودیت‌های بیرونی مرتبط می‌کنند، بهتر می‌توان پیچیدگی کاربست را درک کرد. اگرچه منطق پیامد بر توانایی‌های افراد و سازمان‌ها فشار زیادی می‌آورد تا آینده را پیش‌بینی کنند و ترجیح‌های مفید شکل دهند و لیکن منطق تناسب، بر توانایی برنامه‌ریزان و سازمان فشار زیادی می‌آورد تا از گذشته بیاموزند و هویت‌های مفید شکل دهند. کنش در منطق تناسب، به واسطه تعامل بین فرصت‌ها و محدودیت‌های مربوط به وضعیت از یک سو، و عادت‌واره برنامه‌ریز از سوی دیگر، آفریده می‌شود.

• خودآگاهی حرفه‌ای برنامه‌ریزان در میدان بازی نقش‌ها

"خودآگاهی حرفه‌ای" برنامه‌ریزان در میدان بازی نقش‌ها به عنوان انگاشت شکل دهنده رفتار نهادی برنامه‌ریزان است که در درک جغرافیای کنشگری برنامه‌ریزان با تاکید بر عاملیت برنامه‌ریز، نقش مهمی را ایفا می‌کند. هرگونه رفتار نهادی،



در طول تجربه زیسته خود، به طور آگاهانه از نحوه تعریف نقش برنامه ریز در منظر مردم و یا ساختار تصمیم گیری، برداشت مستقیم دارند. برنامه ریز با اشراف بر نوع رفتار کنشگران، توان بازشناسایی رفتار و نگرش آنها را نسبت به نقش او و ساختار تصمیم گیری که او نماینده آنهاست، به واسطه "طرح واره های سنخ بندی" خود دارد و از این رو، این دگرآگاهی که در وهله نخست منوط به خودآگاهی از نقش خویش است، بر جغرافیای کنشگری او تاثیرگذار است.

نتیجه

بر کشف واقعیات مشارکت کننده به واسطه پژوهشگر بوده و معتقد است که نظریه پدید آمده از داده ها، به طور کامل مجزا از پژوهشگر است؛ در صورتی که در نظریه مبنایی بر ساخت گرایانه، رویکرد پژوهشگر، صراحتاً مبتنی بر این فرض است که هرگونه تفسیر نظری، یک تصویر تفسیری از پدیده مورد مطالعه - رفتار نهادی برنامه ریزان - را پیشنهاد می دهد نه یک تصویر دقیق از آن. تفسیر از معرفت به اینکه چگونه ذهنیت برنامه ریزان شکل گرفته و بر رفتار آنها تاثیر می گذارد، از طریق تامل در تجارب زیسته برنامه ریزان میسر می گردد. با در نظر گرفتن برنامه ریزی در حیات پسامدرنی، اکنون خود و تاکید بر تنوعات فرهنگی و فارغ از روایت های کلان غافل از بسترهای محلی، فرهنگ برنامه ریزی از مفهوم ایستای "ذات گرایی فرهنگی" مشتق نمی شود بلکه در نوسانی دائم مبتنی بر گفتمان های مسلط با تغییرات سیاسی و اجتماعی - اقتصادی بوده و بر کاربست های برنامه ریزی به انحاء گوناگون تاثیرگذار است. قواعد صریح (بسترهای قانونی و نهادی) و رفتار نهادی برنامه ریزان و دیگر عواملان درگیر در فرایند برنامه ریزی، متغیرهای تعیین کننده در درک فرهنگ برنامه ریزی هستند. افزون بر آن، انتخاب مقیاس (محلی، شهری، منطقه ای و ملی) نقش مهمی را در درک تنوع های فرهنگ های برنامه ریزی ایفا می کند که دلیل آن وابستگی ارزش ها و هنجارها به سطح و کشوری می باشد که به آن اشاره دارند.

متضمن وجود نقش هایی است. این خودآگاهی و خودفهمی حرفه ای برنامه ریزان در میدان نقش های تعریف شده در ساختار برنامه ریزی کلان شهر تهران، در سه صورت نقش مترجم فنی، نقش میانجی و نقش صورتگر فنی بروز یافته است که در چارچوب این نقش ها، "رفتارهای خودانگیخته" روی می دهند. در کنار این خودآگاهی، دگرآگاهی برنامه ریزان از دیدگاه دیگر کنشگران نسبت به نقش او نیز، رفتار نهادی او را تحت تاثیر قرار می دهد. برنامه ریزان

پژوهش حاضر، با اتخاذ روش نظریه مبنایی بر ساخت گرایانه، در پی درک و توضیح رفتار نهادی برنامه ریزان بوده است. از این رو نه به دنبال تبیین واقعیت در مورد پدیده مورد مطالعه، بلکه تمهید زمینه ای خاص به صورت چندصدایی بر حسب ارزش ها، باورها، پیش فرض ها، جهان بینی ها، ادراکات، علایق و منافع، برای بازنمایی واقعیت های چندگانه در رفتار برنامه ریزان است. این پژوهش، با ژرفانگری در معناهای صریح و ضمنی برنامه ریزان به لحاظ بافتاری مقید به زمان، مکان، فرهنگ و موقعیت تحلیل است، از این رو بستریابی نقش فرهنگ برنامه ریزی و واقعیت آمیخته با ارزش های برنامه ریزان، حائز اهمیت است. نظریه پردازان مبنایی بر ساخت گرایانه مبتنی بر این فرض هستند که داده ها و تحلیل ها، بر ساخت های اجتماعی هستند که آنچه را برآیند آنها در بر دارد را منعکس می کنند. در این منظر، هر تحلیل به لحاظ بافتاری در زمان، مکان، فرهنگ و موقعیت واقع شده است. چرا که بر ساخت گرایان، میان حقایق و ارزش ها رابطه هم متصل و مرتبط دیده و اذعان دارند که آنچه را که دیده و یا ندیده اند، متکی بر ارزش ها هستند. پژوهش حاضر سازگار با نظریه مبنایی بر ساخت گرایانه، مبتنی بر این فرض است که واقعیت توسط برنامه ریزان مشارکت کننده و پژوهشگر پدید می آید. نظریه مبنایی بر ساخت گرایانه، با سنت ها و طرح های کلاسیک آن تفاوت دارد. نوع کلاسیک نظریه مبنایی، قائل

پی نوشت ها

- 8 Signification and Legitimation.
- 9 Douglas.
- 10 Durkheim.
- ۱۱ ارتباط نو-نهادباوری به برنامه ریزی منجر به طرح پرسش در باب شرایط زمینه ای شده است که مفهوم زمان - خاص و محلی آن را معنا بخشیده و برنامه ریزی را به عنوان یک شکل خاصی از عمل جمعی محدود و توانمند می کند (De Vries, 2015, 1-2).
- 12 Internal Representations.
- 13 Constructivism.
- 14 Robson.
- 15 Cohen.
- 16 Blaikie.
- 17 Inductive.
- 18 Deductive.
- 19 Retroductive.
- 1 Cultural Contexts.
- 2 Practice.
- 3 Territorial Policy.
- 4 Cultural Cognitive Frames.
- ۵ نامعلومی ها (Uncertainties) و قیود در سه زمینه اصلی: نخست: نامعلومی ها در مورد تصمیم های مرتبط، یعنی ائتلاف ها، تصمیم ها و دستور کارهای سایر عوامل تصمیم گیری در بخش عمومی؛ دوم: نامعلومی ها در مورد ارزش های راهنما، یعنی ارزش ها و اولویت های گروه هایی که سهمی در پدیده مورد برنامه ریزی دارند - خواه تاثیرگذار و خواه تاثیرپذیر از آن؛ سوم: نامعلومی ها در مورد پدیده مورد برنامه ریزی؛ یعنی اطلاعات در مورد روندها و گرایش های اکنون و آینده زیرسیستم های گوناگون آن (Friend and Hickling, 2005, 8-11).
- 6 Institutional Barriers.
- 7 Planning Style.

Oxford.

Furst, D (2009), Planning Cultures En Route To A Better Comprehension Of Planning Process? In J. Knieling, & F. Othengrafen, *Planning culture in europe: decoding cultural phenomena in urban and regional planning*, Ashgate, Farnham.

Getimis, P (2012), Comparing Spatial Planning Systems and Planning Cultures in Europe, The Need for a Multi-scalar Approach. *Planning Practice and Research*, 27(1), pp.25-40.

Hajer, M (1995), *The Politics of Environmental Discourse*, Clarendon Press, Oxford.

Healey, P (1997), An institutionalist approach to spatial planning, In P. Healey, A. Khakee, A. Motte, & B. Needham, *Making Strategic Spatial Plans* (pp. 20-35), UCL Press, London.

Healey, P (2007), The new institutionalism and the transformative goals of planning, In N. Verma, *Institutions and planning* (pp. 61-87), Elsevier, Oxford.

Healy, P (2006), *Collaborative planning: Shaping Places in Fragmented Societies* (2nd ed.), Palgrave Macmillan, Hampshire.

Healey, P (2005), On The Project Of 'Institutional Transformation' In The Planning Field: Commentary On The Contributions, *Planning Theory*, 4(3), pp.301-310.

Knieling, J & Othengrafen, F (2015), Planning Culture-A Concept to Explain the Evolution of Planning Policies and Processes in Europe? *European Planning Studies*, Vol. 23, Issue 11, pp.1-17.

Knieling, J & Othengrafen, F (2009), *Planning Cultures in Europe. Decoding Cultural Phenomena in Urban and Regional Planning*, Ashgate, Farnham.

Kohn, M (2000), Language, power and persuasion: toward a critique of deliberative democracy, *Constellations*, 7(3), pp.408-29.

Kumar, S & Pallathucheryl, V (2004), Analyzing planning and design discourses, *Environment and Planning B: Planning and Design*, 31, pp.829-846.

Morse, J (1995), The significance of saturation, *Qualitative Health Research*, 5, pp.147-149.

Neuman, M (2007), How we use planning: Planning cultures and images of future, In L. D. Hopkins, & M. A. Zapata, *engaging the future: Forecasts, Scenarios, Plans, and Projects* (pp. 155-174), MA: Lincoln Institute of Land Policy, Cambridge.

Olsen, J & March, J (2004), *The logic of appropriateness*, Centre for European Studies, Oslo.

Ostrom, E (1990), *Governing the Commons: The Evolution of Institutions for Collective Action*, Cambridge University Press, New York.

Othengrafen, F (2014), The Concept of Planning Culture: Analysing How Planners Construct Practical Judgements in a Cultured Context, *E-planning Research*, 1, pp.1-17.

Rizzello, S & Turvani, M (2002), Subjective Diversity and Social Learning: A Cognitive Perspective for Understanding, *Institutional Behavior*, 13, pp.197-210.

Robson, C (1993), *Real World Research*, Blackell Publishers, Oxford.

Sanyal, B (2005), *Comparative Planning culture*, Routledge, New York.

Sharp, L & Richardson, T (2001), Reflections on Foucauldian Discourse Analysis in Planning and Environmental Policy Research, *Journal of Environmental Policy & Planning*, 3, pp.193-209.

Verma, N (2007), *Institutions And Planning*, Elsevier, Amsterdam.

Wildavsky, A (1979), *Speaking Truth to Power*, Little, Brown and Co, Boston.

20 Abductive.

21 Hypothetical Propositions.

22 Substantive.

23 Glaser.

24 Gibson.

25 Middle-Range.

26 Pre-Coding.

27 Theoretical Findings.

۲۸ جغرافیای کنشگری، موقعیت کنش پذیر برآمده از ساخت ذهنی برنامه ریزان است که در سایه سازه های عینی ساختارهای برنامه ریزی شکل پیدا می کند. جغرافیای کنشگری، به تعیین قواعد کاری برنامه ریزان می پردازد و در فرهنگ برنامه ریزی معنا می یابد. بازتعریف جغرافیای کنشگری برنامه ریزان، به واسطه عادت واره های آنها انجام می پذیرد، اینکه تا چه حد تعلق برنامه ریزان به چگونگی و دامنه کنش خود، بوسیله عوامل ساختاری تعیین می شود و یا از تصمیم گیری مستقل ذهنی برنامه ریز ریشه می گیرد.

29 Indirection Art.

فهرست منابع

- بلیکی، ن (۱۳۹۲)، طراحی پژوهش های اجتماعی، نشر نی، تهران.
- بر، و (۱۳۹۴)، بر ساخت گرایی اجتماعی، مترجم: ا. صالحی، نشر نی، تهران.
- برگر، پ و لوکمان، ت (۱۳۹۴)، ساخت اجتماعی واقعیت: رساله ای در جامعه شناسی شناخت، مترجم: فریبرز مجیدی، شرکت و انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- بیرکس، م و میلز، ج (۱۳۹۳)، تحقیق مبنایی: راهنمای عمل، ترجمه: س. اعرابی و ع. بانسی، دفتر پژوهش های فرهنگی، تهران.
- کرسول، ج و کلارک، و (۱۳۹۴)، روش های پژوهش ترکیبی، مترجمان: ع. کیامنش و ج. سربابی، نشر آبیژ، تهران.
- فراستخواه، م (۱۳۹۵)، روش تحقیق کیفی در علوم اجتماعی- با تاکید بر نظریه برپایه (گراند تئوری)، انتشارات آگاه، تهران.
- فراستخواه، م (۱۳۹۶)، سخنرانی در همایش «دولت و مردم در تاریخ ایران»، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران.
- مارچ، ج (۱۳۹۶)، درآمدی بر علم تصمیم گیری- تصمیم گیری چگونه رخ می دهد، مترجم: ا. افشار، نشر نی، تهران.
- هال، ا (۱۳۹۳)، بازنمایی: بازنگری های فرهنگی و کاربست های دلالت گر، مترجم: احمد گل محمدی، نشر نی، تهران.
- هیلیس، ج (۱۳۹۴)، سایه های قدرت- حکایت دوراندیشی برنامه ریزی کاربری اراضی، مترجم: ک. پولادی، جامعه مهندسين مشاور ایران، تهران.
- Abram, S (2000), Planning the public: some comments on empirical problems for planning theory, *Journal of Planning Education and Research*, 19, pp.351-7.
- Charmaz, K (2006), *Constructing Grounded theory: A Practical Guide Through Qualitative Analysis*, Sage Publication, Wiltshire.
- Dale, B (2002), An Institutional Approach To Local Restructuring-The Case Of Four Norwegian Mining Towns, *European Urban and Regional Studies*, 9(1), pp.5-20.
- Dear, M (2000), *The Postmodern Urban Condition*, Blackwell, Oxford.
- De Vries, J (2015), Planning and Culture Unfolded: The Cases of Flanders and the Netherlands, *European Planning Studies*, 1-19.
- Ernst, H (2012), Framing Cultures of Spatial Planning, *Planning Practice and Research*, 27(1), pp. 87-101.
- Friedmann, J (2005), Planning Cultures in Transition, In B. Sanyal, *Comparative Planning Cultures* (pp. 29-44.), Routledge, London.
- Friend, J & Hickling, A (2005), *Planning under Pressure the Strategic Choice Approach* (3rd ed.), Elsevier Butterworth-Heinemann,

The Institutional Behavior of Planners in the Urban Planning Discourse of Tehran Metropolis*

*Pouya Joudi Gol Lar¹, Mohammad Hossein Sharifzadegan^{**2}*

¹Lecturer, Faculty of Architecture and Urbanism, Tabriz Islamic Art University, Tabriz, Iran.

²Professor, Faculty of Architecture and Urban Planning, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

(Received 5 Sep 2018, Accepted 10 Jan 2019)

This paper aims to demonstrate the conceptual framework for understanding and delineating the institutional behavior of planners in the urban planning discourse of Tehran metropolis. By perception of planning culture as a cultural system, decisions and judgements of planners are affected by both individual and collectively shared cognitive frames, representing the 'habitus' through which planners perceive the planning context. By considering the objective of this study, which is to develop a middle-range and substantive theory that leads to achieving a better understanding of the institutional behavior of planners in their lived experiences, the constructivist grounded theory has been chosen for this research. In this research, the focus of constructivist grounded theory is on the actions, interactions and social processes of planners. In constructivist grounded theory, my approach is based on the assumption that any theoretical interpretation is an interpretive image of the universe studied, and in this study suggests the institutional behavior of planners rather than a detailed image of it. The constructivist grounded theory practice in this research has been followed in accordance with the proposed Charmaz process. The Data for analyzing of mental elements of planners by semi-structured interviews with 28 planners are provided with experience in the planning environment of Tehran metropolis and answering questions related to their lived experience in the given environment. After performing the pre-coding steps, including data collection and Transcription, the data analysis stage and triple coding spectra: initial coding, focused coding, and finally theoretical coding has been carried out. After the initial data coding process and the production of 771 codes in combination with interview memos, a focused cod-

ing process was followed for the production of sub-categories. The theoretical coding as the last coding step contributes to the saturation of the central categories identified during coding, and the central phenomenon or core categories were identified. It consists of five main categories with titles: "Expression of practical judgement in the ebb and flow behavior framework", "evolution of planner's attitude during the planning experience", "living of planners values in shadow of discourses", "planners action on the base of logic of appropriateness in planning environment" and "professional consciousness of planners in the playing field of roles". The four main categories generated during the theoretical coding field provided the emergence of the final theoretical framework and the emergence of the middle-range theory in relation to the institutional behavior of planners based on their mental rules. This research provides a constructivist theory or a "theoretical abstract understanding" of the planner's studied experiences that this research has led to my substantive theorizing of the institutional behavior of planners in their experiences of the planning environment of Tehran metropolis. The conceptual framework includes such dimensions: practical rationality of planners in the frame of ebb and flow behavior, surviving of planners values in practical ethics, planning logic of appropriateness and the professional consciousness of planners in the playing field of roles which is presented in the form of redefinition of the acting geography in the planning culture of Tehran metropolis.

Keywords: Institutional Behavior, Planners, Planning Culture, Constructivist Grounded Theory, Tehran Metropolis.

*This article is extracted from the first author's Ph.D. Dissertation, entitled: "The Institutional Behavior of Planners in the Urban Planning Discourse of Tehran Metropolis".

**Corresponding Author: Tel/Fax: (+98-21) 29202845, E-mail: M_sharifzadegan@sbu.ac.ir.